ناگفته‌هایی از انتخابات ۸۸ از زبان یک کارشناس امنیتی

محرمانه ـ تهران

متن زیر بخش‌هایی از ناگفته‌های حوادث انتخابات ۸۸ از زبان یک کارشناس امنیتی است که چندی پیش در جمع تعدادی از فعالان عرصه فرهنگ بیان شد. اگرچه بخش‌هایی از این اظهارات به دلایل امنیتی و نیز محدودیت‌های رسانه‌ای غیرقابل انتشار بود اما همان بخش‌های قابل انتشار این ناگفته‌ها نیز بسیار تامل برانگیز است.

سازمان مجاهدین، مشارکت، مجمع روحانیون، کارگزاران، حزب همبستگی و مردمسالاری و حزب اسلامی کار، اینها ۷ حزب برتر از بین ۲۶ الی ۲۷ حزب جریان اصلاحات هستند که پنهانی و بدون اطلاع احزاب دیگر جلسات هفتگی می‌گذاشتند و در ۸ سال اصلاحات، بخش عمده‌ای از دولت خاتمی را امثال این جلسات اداره می‌کردند. آن چیزی که شما در مسائل سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و در حوزه دین و مذهب در دولت آقای خاتمی مشاهده می‌کردید و آنجاهایی که به مبانی دین، امام و انقلاب هجمه صورت می‌گرفت، بعضی از اینها محصول بحث‌هایی بود که در جلساتی همچون G7 شکل می‌گرفت. بحران‌هایی که جناب آقای خاتمی می‌گفت هر ۹ روز برای کشور رخ می‌دهد و یک اتفاق امنیتی برای دولت پیش می‌آید، متاثر از همین جلسات بود.

برگشتن به شوراها و ایجاد سکویی برای ورود به مجلس و ریاست‌جمهوری در زمان اصولگرایان در جلسات G7 طراحی شد. اما بعد از تمام تلاشی که انجام دادند، دچار یک شکست اساسی شدند و نتوانستند کرسی قابل توجهی در شوراها در سراسر کشور به دست آورند. یک مقدار که از این زمان گذشت، این گروه ـ اتاق فکر جریان اصلاحات ـ احساس شکست کرده و تمام تلاش‌های خود را بر انتخابات مجلس متمرکز کرد. لیستی که احزاب اصلاح‌طلب برای انتخابات مجلس انتشار دادند تحت همین عنوان، یعنی «یاران خاتمی» بود و از اسم آقای میرحسین استفاده کردند.

□ ماجرای سیدحسن و تاجزاده

اتفاقی که در آستانه انتخابات مجلس در کشور رخ داد، این بود که در تبلیغات انتخاباتی یک سایتی مطلبی را منتشر کرد تحت عنوان اینکه سیدحسن خمینی لپ گلی، BMW سوار است و مطالبی از این دست. مسؤول این سایت در زیرزمین خانه‌اش و به اتفاق یکی، دو نفر از رفقای هم‌سن و سال خودش در یک فضای جو زده احساسی و تحت تاثیر نشستی که با آقای تاجزاده داشتند این اقدام را انجام دادند و شما خاطرتان هست که جناب آقای توسلی به جهت دفاع از بیت امام و فرزندان امام در مجمع تشخیص مصلحت نظام سخنرانی کرد، اشک ریخت و سکته کرد و فوت کرد لذا یک سوژه اساسی در آستانه انتخابات مجلس به وجود آمد. ماشین جنگی رسانه‌ای دشمن چه از بیرون و چه از داخل روشن شد و فضای روانی بسیار سنگینی را در جامعه به وجود آورد که «ملت چه نشسته‌اید؟ به بیت امام حمله شد؛ فرزندان امام را زیرسوال بردند، آرمان‌های امام در حال از دست رفتن است و... » و این بار را بر دوش اصولگرایان گذاشتند. آقای تاجزاده استاد جنگ روانی است. در مجموعه اصلاح‌طلبان تنها کسی که می‌تواند به صورت عملیاتی و موثر اقدام روانی چه در ارتباط‌های انفرادی و چه در ارتباط‌های عمومی انجام دهد،آقای تاجزاده است لذا محصول برقراری ارتباط تاجزاده و آن جوان در سایت‌ها منتشر شد، برای اینکه اینها بتوانند در آستانه انتخابات سوار بر افکار عمومی جامعه موفقیت قابل توجهی در مجلس به دست آورند، البته نظام هم ۱۸۰ فرصت برای اینها به وجود آورده بود. در سراسر کشور ۱۸۰ نفر از اینها از فیلترهای سیستم‌های اجرایی عبور کرده بودند و می‌توانستند در یک رقابت منطقی به ۱۸۰ کرسی در مجلس دست پیدا کنند. به‌رغم همه این اقداماتی که انجام دادند، آنها فقط توانستند یک حداقل ضعیف را در مجلس به وجود آورند. اساسا این اتاق فکر در طراحی‌هایش دچار فروپاشی و شکست شد و دعوایی بین احزاب اصلاح‌طلب رخ داد که هر کس تقصیر را برگردن دیگری می‌انداخت و کار به اینجا رسید که در جمع‌بندی‌شان گفتند: «این گروه G7 دیگر توان مدیریت و اداره جریان اصلاحات را ندارد و باید یک فکر اساسی کرد و گرنه برای ریاست‌جمهوری قافیه را از دست خواهیم داد».

□ انتقال فرماندهی به مجمع

در جلسات فراوان به این جمع‌بندی رسیدند که اصلاحات نیاز به لیدر دارد و موسوی‌خوئینی‌ها مصداق خوبی برای این امر است لذا مرکز تصمیم‌گیری جریان اصلاحات برای ورود به انتخابات دهم، از G7 منتقل شد به مجمع روحانیون مبارز و آنجا به مرکزی برای راهبردسازی، تولید فکر و طراحی استراتژی تبدیل شد تا بقیه احزاب و جریانات سیاسی تحت لوای این مرکز به کار خود ادامه دهند و بتوانند در انتخابات به موفقیت برسند. اما آقای موسوی خوئینی‌ها کیست؟ خیلی از دوستان در آن زمان خوشحال شدند و خدا را شکر کردند که اتاق فکر اصلاح‌طلبان از دست مجاهدین مشارکت خارج و به مجمع روحانیون منتقل شده و بالاخره این مجمع شامل کسانی است که با امام بودند و در دفاع از آرمان‌های امام قطعا محکم‌تر می‌ایستند و دیگر شاهد اقدام‌های رادیکالی علیه امام و انقلاب نخواهیم بود. همان زمان ما نخستین هشدارها را خدمت برخی دوستان و مسؤولان اعلام کردیم که از این به بعد کشور درگیر یکسری موضوعات امنیتی خواهد شد که دلیل آن عقبه‌ای است که آقای موسوی خوئینی‌ها دارد. این شخص در جریان انقلاب از ابتدا تا امروز اقدامات و عملکردش مورد سوال و مشکوک است. نقش ایشان در تسخیر لانه جاسوسی ۱۳ آبان بسیار حائز اهمیت و قابل بررسی است. وقتی به او می‌گویند هنگامی که تسخیر سفارت آمریکا را طراحی کردید و به همراه جوان‌ها این کار را انجام دادید، با امام هماهنگ کردید؟ در پاسخ می‌گوید: «با امام هماهنگ نکردیم، چون در بررسی‌ها به این جمع‌بندی رسیدیم که اگر به امام بگوییم، ایشان تحت معذوراتی اجازه کار را به ما نمی‌دهد. »

امروز در دانشگاه‌های امنیتی آمریکا و سیستم‌های اطلاعاتی غرب یکی از مباحثی که تدریس می‌شود، یکی از شگردهای بازپس‌گیری یک کشور مستعمره پس از سقوط این است که به عوامل خود در آن کشور دستور می‌دهند به سفارتخانه کشور استعمارگر حمله کنند و آن را در تسخیر خود قرار دهند و با این استدلال که سفارتخانه‌ها بخشی از خاک کشور استعمارگر است، با لشکرکشی به کشور مورد نظر، نظام استعمارگر را مجددا مستقر کنند. واقعه طبس، کودتای نوژه و... در راستای همین استراتژی آمریکا بود و اگر اسناد و مدارکی که در این زمینه هم بسیار فراوان است را بررسی کنیم، خواهیم دید که نقش بعضی سیاسیون در این موضوع بسیار برجسته است. آقای موسوی‌خوئینی‌ها این اقدام را بدون هماهنگی با امام انجام می‌دهد و کشوری که تازه انقلاب کرده و هنوز دولت توانمندی برای اداره کشور ندارد و نیروهای نظامی هنوز درگیر مسائل تصفیه هستند و نیروهای مردمی هنوز سازماندهی نشده‌اند، ناگهان در آستانه یک مساله امنیتی بسیار مخاطره‌آمیز قرار می‌گیرد و امام با مدیریت خودشان و طرح مساله انقلاب دوم بلافاصله موضوع ۱۳ آبان را هدایت کرده و اجازه ندادند دشمن از این فرصت به نفع خودش بهره‌برداری کند و جالب اینجاست که همین چند روز گذشته محسن آرمین گفت: اگر امام پس از تسخیر لانه جاسوسی در مساله دخالت نمی‌کرد، ما در موضوع سفارت بهتر از او به جمع‌بندی می‌رسیدیم! به آقای آرمین باید گفت، آیا بهتر از این هم می‌شد این موضوع را جمع کرد؟ ما که می‌دانیم در پشت پرده این اتفاق چه روی داده است.

□ سندسازی علیه بهشتی

یکی از این آقایان به یکی از مسؤولان که این بریده‌های کاغذ سفارت آمریکا را می‌چسباندند مراجعه می‌کند و به او می‌گوید: آیا می‌توانید درباره ارتباط بهشتی و آمریکا سندی پیدا کنید؟ می‌بینید الان طرفدار پسر بهشتی شده‌اند! علیه بهشتی توطئه می‌کردند، شعار می‌دادند اما حالا بهشتی‌پسند شده‌اند؛ اینکه می‌گوییم خط نفاق همین مسائل است. شهید بهشتی درباره لیدر امروز اصلاحات می‌فرمایند: «موسوی‌خوئینی‌ها افکار چپ‌گرایانه دارد، منبرهای ایشان گروه فرقان را پرورش می‌دهد و پای منبر ایشان کسانی مثل اکبر گودرزی (رئیس گروه فرقان) و محمد کشانی– که عامل ترور شهید مطهری و مفتح بودند– می‌نشینند. » در مساله ۱۳ آبان هم بماند که چه اسنادی از لانه جاسوسی بیرون رفت. البته بارها مورد سوال واقع شدند و پاسخ ندادند و امروز هم از پاسخ به این سوال که برخی اسناد لانه‌جاسوسی به چه دلیل بیرون رفت و کجاست؟ فرار می‌کنند. کمی جلوتر می‌آییم و نقش آقای موسوی‌خوئینی‌ها را در ۱۸ تیر سال ۱۳۷۸ بررسی می‌کنیم. از روزنامه سلام متعلق به ایشان یک حادثه امنیتی در کشور اتفاق افتاد که همان روز نوعی براندازی

براساس نظرسنجی‌ها به این نتیجه رسیده بودند که قطعاً در انتخابات شکست می‌خورند لذا قصدشان این بود که لحظه به لحظه انتخابات را رصد کنند، هر جا دیدند که رأی رقیب بالاتر است، نیرویی به آن صندوق اعزام کنند تا تخلفی یا درگیری شکل بگیرد و رأی صندوق باطل شود و اگر باطل نشد در بوق کنند و پروژه القای تقلب را پیش ببرند برای همین بود که بعد از قطع smsها فریادشان درآمد

را در دولت آقای خاتمی و با پشتوانه دستگاه‌های رسمی کشور طراحی کردند. در حادثه‌ای هم که در انتخابات دهم پیش آمد، نقش آقای موسوی‌خوئینی‌ها را بسیار برجسته می‌بینید. تا زمانی که فکر در اتاق G7 بود، آمال و آرزوی اصلاح‌طلبان بازگشت به قدرت بود تا به ارتزاقات سیاسی، مالی و... برسند، به محض اینکه اتاق فکر به مجمع روحانیون انتقال یافت، موسوی‌خوئینی‌ها گفت بازگشتن به نظام و قدرت فرض اول ما است، باید تکلیف‌مان را برای نخستین و آخرین‌بار با نظام روشن کنیم یعنی این‌بار اگر به قدرت بازگردیم مثل ۸ سال اصلاحات نیست که در اواخر عمر آن مجلس را به تحصن بکشیم. از همان روز اول پاشنه‌ها را کشیده و تکلیف‌مان را با نظام روشن می‌کنیم. ببینید چه نگاهی را تزریق می‌کنند. این فکر مسموم از ۲ سال گذشته در حال پمپاژ شدن به جریان اصلاحات است.

□ نظام را به «هِن و هِن» بیندازیم

در جایی دیگر آقای «محمد هـ» و بهزاد نبوی می‌گویند که ما در این انتخابات باید نظام را به «هِن و هِن» بیندازیم. واقعه‌ای که در این کشور اتفاق افتاد کاملا روشن است و اصلا نیاز به تحلیل ندارد؛ اتفاقی که مقام معظم رهبری نام آن را «فتنه عمیق» گذاشتند و آن را ناشی از بی‌بصیرتی طبقه نخبگان دانستند و فرمودند: اگر نخبگان ما بصیرت و آگاهی داشتند، ما اسیر این فتنه نمی‌شدیم. بهزاد نبوی می‌گوید: سعی کنید احمدی‌نژاد را کاندیدای رهبری معرفی کنید که اگر شکست خورد، بگویند رهبری شکست خورده است. این کار را خرداد ۷۶ انجام دادیم و ضربه سنگینی وارد کردیم. الان باید ضربه نهایی را وارد کنیم. در جایی دیگر بهزاد نبوی می‌گوید: «از لجبازی هاشمی با احمدی‌نژاد باید حداکثر استفاده را ببریم. از بحث شورای فقاهت باید حمایت و رهبری را منزوی کنیم». طراحی‌های پیچیده این آقایان در این جلسات فراوان است. جلسات دیگری تحت عنوان جلسات دوشنبه، ۲ سال با حضور کسانی مثل ابطحی، لاری، تاجزاده، امین‌زاده، محمد صدر، رضا خاتمی، سعید شریعتی، دهاقانی، عرب‌سرخی، نعیمی‌پور، خانیکی، میردامادی و حسین باغعلی برای ریاست‌جمهوری دهم برگزار می‌شد. این افراد از موثرترین‌های جریان اصلاحات هستند. هر کدامشان حرکت‌دهنده هستند و در حوزه‌های مختلف فعالند. اینها ۲ سال برای بازگشت به قدرت طراحی می‌کنند و در همه زمینه‌های سیاست، فرهنگ، اجتماع، تخریب نظام، دولت، رهبری، صدا و سیما، نیروهای مسلح و شورای نگهبان برنامه‌ریزی می‌کنند تا زمینه را آماده کرده و بتوانند ۱۳ میلیون رای بیاورند و اقدامات خیابانی خودشان را شکل دهند. این امر یک شبه و یک ماهه و ۲ ماهه محقق نمی‌شود بلکه محصول تصمیماتی است که در این جلسات ۲ ساله گرفته شده و یکی پس از دیگری اجرایی شد و ذهن مردم را به سمت خواسته‌های خودشان سوق دادند. جلسات بنیاد باران که مربوط به آقای خاتمی است، ۴ سال در حال برگزاری است. جلسات دفتر آقای مهدی هاشمی هم نزدیک به ۱/۵ سال برقرار بود.

□ چرا با سران فتنه برخورد نمی‌شود؟

شاید اکنون سوال خیلی از دوستان این باشد که چرا با وجود مستندات لازم با برخی سران برخورد نمی‌شود؟ کیفرخواست برای برخی سران تهیه شد اما مسؤولان تصمیم گرفتند و گفتند «نیازی به کیفرخواست نیست. شما آگاه‌سازی کنید و بصیرت بدهید تا نخبگان کشور متوجه ابعاد این فتنه شوند و اجازه دهید مردم برای اینها کیفرخواست بنویسند».

جلسات آقای مهدی هاشمی ۱/۵ سال با حضور امین‌زاده، مرعشی، بهزاد نبوی، موسوی لاری، عطریانفر، تاجزاده و بعضا محمد خاتمی برگزار می‌شد و نحوه بازگشت به قدرت را بررسی می‌کردند. این جلسات از موثرترین جلساتی بوده که در جریان انتخابات برگزار می‌شده و آن چیزی که کشور را دچار یک موضوع امنیتی و پیچیده

در ایام انتخابات، سفارتخانه‌ها مثل یک ستاد جنگ شبانه‌روز فعالیت می‌کردند. معمولا سفارتخانه‌ها ۲ الی ۳ بعدازظهر تعطیل بود و همه در ویلاها و باغ‌های لواسانات و کرج به دنبال عیش و... بودند اما در این چند ماه قبل و بعد از انتخابات با تمام توان شبانه‌روزی فعالیت می‌کردند

کرد، محصول تصمیم‌گیری‌های جلسات تحت لوای مهدی هاشمی بود. جالب اینجاست که آقای بهزاد نبوی با آن سابقه سیاسی که میان اصلاح‌طلبان دارای لقب چریک پیر سیاست است هم ۱/۵ سال در جلسات این آدم شرکت می‌کرده است.

□ اراذل و اوباش اجاره‌ای

امروز از سرکرده‌های اراذل و اوباش تهران متهمانی هستند که یک تا ۲ ماه قبل از انتخابات، اینها را دعوت کرده و توجیه کردند و آموزش دادند برای اینکه بتوانند در وقت مناسب بهره لازم را از اینها ببرند. متهمی هست که شبی ۸۰۰ هزار تومان می‌گرفته و به اتفاق رفقایش مناطق شرق تهران مثل فلکه چهارم تهرانپارس، نارمک و هفت‌حوض را به آتش می‌کشیده است. متهمی هست که شبی یک‌میلیون تومان می‌گرفته و غرب تهران مثل میدان کاج و... را دچار آشوب می‌کرده و به آتش می‌کشیده است. یک متهم که مسؤولیت آن آوردن سیاهی لشکر برای تهیه‌کنندگان سینمایی است را توجیه کرده‌اند و شبی ۲ میلیون تومان به او می‌دادند تا سیاهی لشکر به خیابان‌ها بیاورد و اتوبوس آتش بزنند، ساختمان بانک‌ها را خراب کنند، به نیروهای انتظامی حمله کنند، به مقام عظمای رهبری توهین کنند و به پایگاه‌های بسیج حمله کنند.

□ طرح اخلال در روز انتخابات

۳ اتاق در تهران درست کرده بودند و در هر اتاق نزدیک به ۳۰ دختر و پسر پشت رایانه نشسته بودند و قرار بود انتخابات را هدایت و کنترل کنند. افرادی که به عنوان مامور ناظر صندوق و نماینده این کاندیدا بودند پس از برقراری ارتباط با SMS سنتر، باید کدهایی را وارد می‌کردند. به‌عنوان مثال شماره ۱ حجم جمعیت را نشان می‌داد، شماره ۲ میزان رای اصولگرایان بود و... هر کدام از این کدها یک تعریف خاصی برای خودش داشت. چرا می‌خواستند این‌کار را انجام دهند؟ قصدشان این بود که ساعت به ساعت رای‌گیری را رصد کنند. جالب اینجاست که رسانه‌های خودشان و حتی رسانه‌های خارجی را بسیج کرده بودند تا در حین انتخابات با شایعه پراکنی تقلب یک عملیات روانی سنگین را بر افکار عمومی انجام دهند. یکی از تصمیم‌هایشان این بود که هر جا دیدند رای رقیب بالاتر است، نیرویی را به آن منطقه اعزام کنند تا تخلفی یا درگیری شکل بگیرد و رای صندوق باطل شود و اگر باطل نشد در بوق کنند و... به این دلیل ۳ مکان درست کردند تا اگر دستگاه‌های امنیتی یکی را شناسایی کردند به مکان دوم بروند و همین طور در صورت شناسایی مکان دوم به مکان سوم بروند. این آقایان با مستندات خودشان و جمع‌آوری نظرسنجی‌ها به این نتیجه رسیده بودند که قطعا شکست خورده‌اند اما بهانه‌تراشی جزو برنامه‌های اینها بود تا با اخلال در سیستم انتخابات آن را ملغی اعلام کنند اما به لطف امام زمان(عج) شب قبل از انتخابات بین ۸ تا ۱۲ شب هر ۳ محل شناسایی شد و از اخلال در انتخابات جلوگیری به عمل آمد. اگر یادتان باشد فریادشان درآمد که چرا SMSها قطع شده و... . لذا اگر این فتنه کنترل نمی‌شد اینها انتخابات را در همان ساعت اول زمینگیر می‌کردند و نمی‌گذاشتند انتخابات به پایان برسد، چون اساساً براساس نظر سنجی‌های خودشان مطلع بودند که شکست خورده‌اند. به همین دلیل هزینه این شکست را باید به گردن نظام می‌انداختند. این هزینه نباید به گردن اصلاح‌طلبان می‌افتاد و بی‌عرضگی آنها را در انتخابات و نظام نشان می‌داد.

□ جلسات ۱۰ ساله موسوی

جلسات دیگر، جلسات آقای میرحسین موسوی بود که ۱۰ سال برگزار می‌شد. ایشان یکسری حلقه‌های مطالعاتی دارد که شامل برخی اساتید همسو مثل آقایان بهزادیان‌نژاد، علیرضا و محمدرضا بهشتی و... است و محصول مطالعات ۱۰ ساله آقای میرحسین موسوی و کمیته‌هایش جزوه زیست مسلمانی است که راهبرد ایشان برای اداره یک جامعه است و در حوزه‌های مسائل دینی، سیاست، فرهنگ و اقتصاد

در دیداری که ملک عبدالله در باغ خصوصی خود با آقای «خ» داشت، ملک عبدالله از او می‌پرسید: «تو به چه حقی کنار رفتی؟ تو دیگر برای خودت نیستی! تو مربوط به خاورمیانه‌ای! جمهوری اسلامی به چه حقی در حمایت از مردم فلسطین با صهیونیست‌ها درگیر است؟ چرا ایران در مسائل لبنان، افغانستان و عراق دخالت می‌کند؟ خوب است در کشور تان اهل تسنن را علیه شما بشورانیم؟»

نظریه دارد. آنچه از این جزوه تراوش پیدا می‌کند تضاد فکری با حکومت دینی است. می‌گویند ما باید حکومت دینداران داشته باشیم، نه حکومت دینی. این دقیقا منطبق بر افکار چپ و ملی – مذهبی و افرادی مثل ابراهیم یزدی است. ذهنیت بعضی از این آقایان این است که ما باید براساس نظام لیبرال ـ دموکراسی و نظام‌های متداول غرب و شرق حرکت کنیم و دینداران باید این نظریه‌ها را اجرا کنند. ما نباید قوانین خود را براساس احکام قرآن و شریعت و سیره نبوی پایه‌ریزی کنیم چرا که این قوانین منتهی به حکومت دینی می‌شود، نه حکومت لیبرال ـ دموکراسی. آقای فوکویاما در ارتباط با نظام لیبرال دموکراسی می‌گوید: «لیبرال ـ دموکراسی پایان تاریخ است و هر کشوری غیر از این را برگزیند واپس‌گراست و صلاح بشر و جامعه مستلزم اجرای نظام لیبرال ـ دموکراسی است.» لذا اینها می‌خواستند با اصلاحات و آوردن لیبرال ـ دموکراسی انقلاب را استحاله کرده و انقلابی ماتیک به لب مالیده را به ما عرضه کنند. آقای میرحسین یک سال قبل از انتخابات به این جمع‌بندی رسید و احساس کرد این محصول را باید توسط یک جایگاه و تریبون ارائه دهد. این موضوع مورد غفلت اصلاح‌طلبان واقع شد. اصلاح‌طلبان فکر می‌کردند که با استفاده ابزاری از میرحسین می‌توانند به اهداف خود برسند.

□ تلاش اصلاح‌طلبان برای منصرف کردن موسوی

آقای موسوی‌خوئینی‌ها در جواب سوال آقای خاتمی مبنی بر تعدد کاندیداها (میرحسین و کروبی) می‌گوید ما هر دفعه میرحسین را می‌آوریم و پس از استفاده مثل یک دستمال دور می‌اندازیم. همین‌جا نقل قول از بهزاد نبوی بگویم که در جواب این نگرانی می‌گفت: به کروبی ۳ـ۲ تا وزارتخانه می‌دهیم و کنار می‌رود. میرحسین را هم که خود ما آوردیم هر وقت خواستیم برکنار می‌کنیم. اگر هم کروبی کنار نرفت، مدیریت او را در دوران بنیاد شهید بررسی می‌کنیم و چند فساد اقتصادی پیدا و مطرح می‌کنیم تا کنار رود. می‌گفتند، میرحسین موسوی اگر کنار نرفت، عکس همسرش قبل از انقلاب که بی‌حجاب است را منتشر می‌کنیم. بعدها سعی کردند این قضیه را به اسم اصولگرایان تمام کنند اما طبق مستندات استارت اولیه آن در جلسات اصلاح‌طلبان زده شد. هر ۲ مورد قبل از انتخابات به آقایان کروبی و میرحسین گفته شد و آقای میرحسین هم یک مصاحبه علیه آنها کرد. لذا این نگاه یک نگاه لیبرال ـ دموکراسی است که برای بازگشت به قدرت از هر روش و شیوه‌ای باید استفاده کرد. شما در نظام‌های لیبرال ـ دموکراسی غرب نمونه‌های فراوانی دارید که شخصی که به قدرت می‌رسد فاقد هرگونه خصوصیات اخلاقی و معنوی فردی است. علت این است که کارتل‌های اقتصادی و نظام‌های سیاسی پشت صحنه این افراد را اداره می‌کنند. متاسفانه می‌خواهند این الگو را وارد کشور ما کنند. می‌خواهند اصلاحاتی را وارد کشور کنند که اصلاحات واقعی نیست، اصلاحات جعلی با اهداف ساختار شکنانه را وارد کشور کردند و به نام اصلاحات اساس نظام را مورد هدف قرار دادند.

□ نمودار ساختار سازمانی فتنه

در راس نمودار ساختار سازمانی حوادث سال ۸۸، خاتمی، خوئینی‌ها و میرحسین هستند که با حمایت و پشتیبانی بی‌دریغ «آقای هـ» به کار خود ادامه می‌دهند. یکی از متهمان در زندان می‌گوید آن روزی که خاتمی، میرحسین و موسوی‌خوئینی‌ها با «آقای هـ» دیدار داشتند، خط خیابان در همان دیدار ریخته و فردای آن روز اغتشاشات شروع شد. در قسمت طراحی و سازماندهی این نمودار مهدی هاشمی، عطریانفر، تاجزاده، بهزاد نبوی، امین‌زاده، لاری و مرعشی بودند که همگی در جلسات مهدی هاشمی شرکت می‌کردند. تصمیمات در راس نمودار گرفته می‌شد و در جلسات مهدی هاشمی به‌عنوان یک راهبرد شکافته و تبدیل به یک اقدام عملیاتی شده و در قسمت پایین نمودار توسط مشارکت، مجاهدین، کارگزاران، مجمع روحانیون، اعتماد ملی و حلقه میرحسین اجرایی می‌شد. اراذل و اوباش یکی از امکانات در اختیار اینها بود. ستاد آقای کروبی، ستاد اطلاح‌طلبان، کمیته صیانت، سازمان رای، پویش و ستاد فرعی زیر نظر ستاد اصلاحات لشکرهایی هستند که آقای خاتمی درست کرده و این ستادها درون NGOها هستند، آموزش دیدند-۳۰۰ صفحه جزوه آموزش در دست داریم- و لیدرهای جریان فتنه را تشکیل دادند. بعضی از سران آنها در کشورهای امارات و دوبی آموزش دیدند. به همین علت بود که می‌توانستند چند هزار نفر جمعیت را در تهران جابه‌جا کنند. این جریان ۳ کارکرد مهم را دنبال می‌کرد. در کارکرد اول قبل از انتخابات با تبلیغات وسیع، به راه انداختن کارناوال و سبز کردن کشور می‌خواستند به تمام جهانیان اعلام کنند همه ملت ایران خواهان دولت اصلاحات هستند تا اگر کس دیگری از صندوق رای بیرون آمد سران فتنه به دنیا بگویند همه ملت از ما حمایت کردند اما کس دیگری رئیس‌جمهور شد. کارکرد دوم همان نرم‌افزاری بود که وارد کشور کرده بودند تا لحظه به لحظه انتخابات را رصد کرده و در روز رای‌گیری با ایجاد ناآرامی انتخابات را زمینگیر کنند. کارکرد سوم هم بعد از انتخابات و اغتشاشات کف خیابان‌ها بود. یکی از کمیته‌های ستاد فرعی در نمودار سازمانی فتنه، کمیته جنگ روانی با مسؤولیت تاجزاده بود. آقای تاجزاده بدون ستاد میرحسین و ستاد اصلاحات مستقلا در حال اجرایی کردن جنگ روانی بود. روز شهادت حضرت زهرا(س) اطلاعیه‌ای پخش شد که ۲هزار دختر و پسر از میدان تجریش تهران با کاور سبز به سمت میدان راه‌آهن حرکت کنند؛ روزی که هیات رزمندگان در میدان ولی‌عصر(عج) هر سال سوگواره دارند، لذا اینها می‌خواستند قبل از انتخابات اغتشاش به وجود آورند. اینها قبلا می‌گفتند که امسال زمستان سرد را به زمستان داغ تبدیل خواهیم کرد. اینها قبلا گفته بودند که اصلاحات خون می‌خواهد. اینها قبلا گفته بودند که باید میان جنبش‌های درون جامعه پیوند ایجاد کرده و آن را

یکی از متهمان می‌گوید: موضوع پول گرفتن از کشورهای عربی بسیار ذلت‌آور بود. برای چقدر پول جمهوری اسلامی به کشورهای عربی فروخته شد! از پادشاه‌های عربی مبالغ یکصد هزار دلار، ۲۵۰ هزار دلار و... گرفتیم و در دیدار با شاه امارات بنا بر این شد که به ما جواب بدهند

تبدیل به یک خیزش اجتماعی در مقابل نظام کرد. وقتی قضیه کارناوال سبز در روز شهادت حضرت زهرا(س) با آقای بهزادیان‌نژاد و میرحسین مطرح شد اظهار بی‌اطلاعی کردند. با بررسی بیشتر مشخص شد این طرح در یک ساختمان پنهانی و در تهران توسط مسؤول کمیته جنگ روانی یعنی آقای تاجزاده و با مشارکت «هادی ـ خ» ایجاد شده است.

□ فعالیت شبانه‌روزی سفارتخانه‌ها

در طول هفته اول، فقط ۳۰ منافق سازماندهی شده که اراذل و اوباش را هدایت می‌کردند توسط وزارت اطلاعات دستگیر شدند. سفارتخانه‌ها مثل یک ستاد جنگ شبانه‌روز فعالیت می‌کردند. معمولا سفارتخانه‌ها ۲ الی ۳ بعدازظهر تعطیل بود و همه در ویلاها و باغ‌های لواسانات و کرج به دنبال عیش و... بودند اما در این چند ماه قبل و بعد از انتخابات با تمام توان شبانه‌روزی فعالیت کرده و NGOهای خارجی را تشویق می‌کردند که در چند ماه قبل و بعد از انتخابات وارد ایران شوند و از نزدیک اثرگذاری کنند. جریان فتنه و سران آن مرتبط به شبکه‌های خارجی هستند. یکی از متهمان در اعترافات خود می‌گوید: در دیداری که با سفیر سوییس در هواپیما داشتم به او گفتم فعالیت دفتر ژنو آقای خاتمی را چطور ارزیابی می‌کنید؟ سفیر سوییس در جواب گفت: این دفتر بهترین محل برای ارتباطات ایشان با آمریکا و غربی‌هاست.

به‌هر حال، اینها از چند ماه قبل به این نتیجه رسیده بودند که در انتخابات شکست خورده‌اند و در جلسات خود به این نتیجه رسیدند که باید هزینه شکست را گردن نظام انداخت، نه اصلاحات! لذا با مطرح کردن مباحث مختلف تقلب، مسؤولان کشور صلاحیت ندارند و... به صورت گسترده عملیات روانی ایجاد کردند. آقای محتشمی‌پور با ایجاد کمیته صیانت که طراح اصلی آن بهزاد نبوی بود، فضای فکری مردم را به این سمت پیش برد.

□ القای نظرسنجی‌های جعلی به کاندیدای توهم

سوال ما این بود، شما که می‌دانستید شکست خوردید چرا به آقای میرحسین دروغ گفتید؟ گفتند ما چون می‌دانستیم آقای احمدی‌نژاد در روستاها و شهرستان‌ها رای دارد آن را محاسبه نمی‌کردیم تا رای میرحسین بالا بماند و تضعیف روحیه صورت نگیرد. ۵ الی ۱۰ درصد به رای‌ها اضافه می‌کردیم و سپس به میرحسین ارائه می‌دادیم. «علی ـ هـ» پسر اخوی آقای «هـ» مسؤول نظرسنجی‌ها بود. در متروهای تهران نظرسنجی کرده و آن را به اسم نظرسنجی کل کشور ارائه می‌کردند. محمد عطریانفر در اعترافات خود می‌گوید: شاید بیش از ۸ ماه پیش بود که تاجزاده پیشنهاد کرد قبل از هر چیز بحث تقلب را در دستور کار خود قرار دهید. آقای هدایت‌الله آقایی در زندان می‌گوید: شایعه تقلب از ماه‌ها توسط سخنرانی هاشمی در نماز جمعه کلید زده شد و اوج این مطلب اعلام صریح محتشمی‌پور درباره ابطال انتخابات بود. عطریانفر در بخش دیگری از اعترافات خود می‌گوید: در این ۴ سال خلاصه کارهای مصطفی تاجزاده این بود که همه مشکلات را به گردن رهبری بیندازیم، احمدی‌نژاد را عامل رهبری بدانیم، اجماع علیه او درست کنیم، گروه‌های سیاسی مخالف را برای انتخابات متحد کنیم و فضای خیابانی را برای تقلب یا جشن سازماندهی کنیم. تاجزاده در جایی می‌گفت، اگر پیروز انتخابات شویم، با تجربیاتی که در این سال‌ها کسب کرده‌ایم، می‌توانیم رهبری را مهار کنیم. به معنای مصطلح تمام گزینه‌های تاجزاده ما را به سمت انقلاب‌های مخملی هدایت می‌کند.

□ نظر ما درباره قرآن مانند سروش است

آقای «خ» درباره قرآن در دیدار زنان اصلاح‌طلب در تاریخ ۸۸/۳/۴ می‌گوید: «در کشور ما مشکل اساسی وجود دارد و آن عقب‌افتادگی فکری و اجتماعی مزمن است. زن را جنس دوم می‌دانند و اگر بدون تغییر و تاویل دید به قرآن و فرهنگ اسلامی نگاه شود این القا می‌شود که آیات قرآن بیشتر خطاب به مردان واقع شده است. آیات قرآن و مستندات دین به گونه‌ای است که افرادی که بیشتر تفکر سنتی دارند، می‌توانند به قرآن و متون آن استناد کنند. اخیرا مطالبی از آقای شبستری و سروش درباره وحی مطرح شده که بخشی از آن درست است چرا که وحی یکسری سخنان بوده که در دل پیامبر واقع شده و حقیقت آن بر ما آشکار نیست، به همین دلیل برای ما قابل استناد نیست و انتقاد آقای شبستری و سروش درباره وحی درست است. به نظر می‌رسد برخی از احکام قرآن متناسب زندگی قبیله‌ای آن زمان بوده است یا احکام صادره در آن زمان احکام قطعی یا جاودان بوده یا تحت شرایط آن زمان صادر شده است. اگر قطعی باشد به این معناست که ما باید قبیله‌ای زندگی کنیم و اگر نخواهیم قبیله‌ای زندگی کنیم نیازی به تکیه بر قرآن نیست». این اغتشاشات حلقه امنیتی داشته و کشته‌ها و ترورها به دست کسانی بوده که باید این افراد پاسخگو باشند. آقای حسین رسام جاسوس بود و در جمهوری اسلامی دستگیر شد اما او را فراری دادند. رسام ۱۵ شاخه در داخل کشور داشت و این شاخه‌ها از طریق رسام به سرویس‌های اطلاعاتی بیگانه متصل بودند و آقای «خ» در ژنو با این شخص نشست و برخاست داشت.

□ پیغام به اوباما

عطریانفر در بخش دیگری از اعترافات خود اضافه می‌کند: مهدی گفت پیغام پدرم به اوباما این بوده است که تا قبل از انتخابات ریاست‌جمهوری با ایران وارد مذاکره نشود. آقای «خ» پس از انصراف از کاندیداتوری مسؤولیت پیدا کرد تا با غرب، آمریکا و کشورهای عربی رایزنی کند و آنها را به حمایت از میرحسین تشویق کند چرا که آنها تفکرات موسوی را با خود همراه و ایشان را فردی مارکسیست می‌دانستند.

□ گدایی از ملک عبدالله و شاه امارات

یکی از نزدیکان «خ» می‌گوید: پس از سفر آقای «خ» به کشورهای اروپایی و عربی، ناگهان موج حمایت وسیع رسانه‌های بیگانه از میرحسین موسوی پدیدار شد. در دیداری که ملک عبدالله در باغ خصوصی خود با آقای «خ» داشت، ملک عبدالله از او می‌پرسید: «تو به چه حقی کنار رفتی؟ تو دیگر برای خودت نیستی! تو مربوط به خاورمیانه‌ای! ما با تو و آقای «هـ» به اهداف مشترکمان در منطقه می‌رسیم. اگر تو می‌آمدی و پیروز می‌شدی ما مسائلمان را در منطقه و خلیج فارس حل می‌کردیم. جمهوری اسلامی به چه حقی در حمایت از مردم فلسطین با صهیونیست‌ها درگیر است؟ چرا ایران در مسائل لبنان، افغانستان و عراق دخالت می‌کند؟ خوب است در کشورتان اهل تسنن را علیه شما بشورانیم؟» آقای «خ» در پاسخ می‌گوید: درست است کنار رفته‌ام اما میرحسین ادامه دهنده راه ما است و من آمده‌ام بگویم از او حمایت کنید. با او هم به اهداف مشترکمان خواهیم رسید. یکی از متهمان می‌گوید: موضوع پول گرفتن از کشورهای عربی بسیار ذلت‌آور بود. برای چقدر پول جمهوری اسلامی به کشورهای عربی فروخته شد! از پادشاه‌های عربی مبالغ یکصد هزار دلار، ۲۵۰ هزار دلار و... گرفتیم و در دیدار با شاه امارات بنابر این شد که به ما جواب بدهند. طی تماس تلفنی‌ای که از امارات با من داشتند، گفتند به آقای «خ» بگویید شاه ما گفت: اگر پول می‌خواهید باید در مرکز استراتژیک ما سخنرانی انجام دهید و ما برای هر سخنرانی یکصد هزار یورو پرداخت می‌کنیم. در جلسه‌ای که داشتم گزارش پول‌های دریافتی را ارائه می‌کردم. صادق «خ» گفت: پولی که شما گرفته‌اید در مقابل مبلغی که ما از غربی‌ها گرفتیم بسیار ناچیز است!